

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، سوم جنوری ۲۰۱۰

## به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش یازدهم)

### کامیاب و ناکام – رد و قبول

مقاله معنون به "کامیاب و ناکام – رد و قبول" را که به تاریخ ۱۵ جون ۲۰۰۷ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، با تعدیلات و اضافات لازم به حیث "قسمت یازدهم" این سلسله تقدیم میکنم.

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۱۵ جون ۲۰۰۷

### کامیاب و ناکام – رد و قبول

(وجوه تمایز و تفارق "دری افغانستان" و "فارسی ایران")

مطلب ذیل به سلسله مقالاتی در مورد نشان دادن « وجوه تمایز و تفارق "دری افغانستان" و "فارسی ایران" » بتاريخ ۲۳ فبروری نوشته شده و در کنجی خزیده بود. اینک که سلسله را میخوام دنبال نمایم، از دو گوشش گرفته و به میدانش میکشم.

این بحث و بحثهای همانند این سلسله، بچوئی اند محض زبانی، نه سیاسی و یا آمیخته با سیاست. این گفتار اما قسماً جوابگوی طرز العمل کسانیت، که از طریق "زبان" سیاست میکنند. یعنی کسانی که داد از زبان فارسی میزنند، ولی در واقعیت امر "دادخواهی" ایشان، بر "اغراض غیر زبانی" و بلکه "اغراض سیاسی" استوار گردیده است. ایشان در ظاهر خود را "دلسوز" زبان دری افغانستان قلمداد می کنند، مگر در حقیقت اهداف ناپاک و مزورانه سیاسی و سیاست فرهنگی رژیم کربلائی – آخوندی کشور همسایه غربی ما را تعقیب کرده و در راه تحقق آن از هیچ گونه جانفشانی و جد و جهد، دریغ نمی ورزند.

این سلسله مقالات را برای نشان دادن واقعیتهای مسلم و عینی مینگارم، تا کسانی که میگویند "فارسی فارسیست، در هر کجا که باشد"، به اشتباه این دید سطحی – و یا "غرض آلود" – پی ببرند و از چنین ادعاها دست بکشند. در مقدمه مقاله اخیر این سلسله زیر عنوان "گلایه یا گل گلابها – قتل های عام یا قتل عام ها" نوشتم:

... »

- تعدادی از هموطنان ما فرقه‌های دو لهجه دری را در کشورهای افغانستان و ایران، درست دریافته‌اند، خواه اینکه زمینه مقایسه این دو را نداشته‌اند، یا که با وجود داشتن زمینه، متوجه چنین فرق‌ها نشده‌اند و یا که با وجود "متوجه گردیدن"، خواه به عمد و یا غیر عمدی از آن سرسری گذشته و بر آن وقعی نگزارده‌اند.

- کسانی کلی گرا و جزم اندیش می‌گویند، که "زبان فارسی یک زبان است، در هر کجایی که باشد". اینان زبان "دری" را در کلیتش مد نظر میگیرند، و توجهی به "افتراق لهجه‌ها" ندارند. بلی؛ اینان که از "پایگاه جزمی" خود حرکت میکنند، بر کلیات و عمومیات نظر دارند و متوجه جزئیات و فروعات و باریکی‌ها و لطائف نیستند. برای ایشان "سپید" سپید است و "سیاه" سیاه. اینان که دیدشان از "دید عامیانه" فرا تر نرفته، غافل از این واقعیت‌اند، که "رنگ‌ها" هرکدام از خود طیفی دارند و نباید "نقطوی" فرض گردیده و "نقطه‌وار" پنداشته شوند. برای این عزیزان میگویم، که "شیر" و "برف" هر دو سفید‌اند، مگر "سفیدی" هر دو از هم فرق دارد. "سفیدی" شیر مربوط است به اندازه "شحمی" که در آن وجود دارد. اگر مقدار شحم را از شیر کم کرده برویم، رنگش "سفید تر" میگردد و این رنگ "سفید ترین" خواهد گشت، وقتی تمام شحم را از "شیر" بیرون بکشیم. اگر "رنگ زرد" را مد نظر بگیریم، به "زرد تیره" و "زرد خیره" و "زرد کاهی" و "زرد لیمویی" و "زرد نخودی" و ... "میرسیم. پس "زرد" و "زرد" باهم یکی نیست. همین قسم "زغال بلوط و زغال ارچه و زغال سنگ (۱)" نیز همه "سیاه"‌اند، ولی "سیاهی" هرکدام باهم یکسان نیست. "سرخ" و "سرخ" هم از یکدیگر متمایزند، ورنه "سرخ خونی و سرخ خیره و سرخ تیره و سرخ روشن و سرخ تاج خروس و سرخ چرک یا تاریک و ... "نمیداشتیم. این پدیده را میشود از نگاه فزیک بهتر و روشنتر شگافت، که در اینجا مجال آن نیست.

من در مقاله "رد ادعاهای سُست بنیاد یک داکتر" که به تاریخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۰۵ برون داده بودم، نگاشتم:

«در جهان دو چیز را نمیتوان یافت، که کاملاً و صد درصد مساوی باهم باشند، مگر اینکه در عالم ریاضیات و علوم طبیعی قدم بزنی و ارقام و اتم‌ها و حُجرات و غیره را زیر نظر بگیریم.»

اگر این هموطنان ما به "فزیک زبان" (۲) می‌توانستند توجهی بکنند و تمام کیف و کان و به اصطلاح زیبای عوام "زیره و پودینه" و "سر و مانجه" (۳) زبان فارسی و دری را در هر دو مملکت مد نظر میگرفتند، هرگز "کلی گوئی" و "کلی بافی" را پیشه خود نساخته و چنین ادعائی را نمیکردند.

در این نوشته باز بر گوشه‌ای از تفاوت‌ها و افتراقات لهجه‌های "دری افغانستان" و "فارسی ایران" میپردازم. این بار موضوع را از نگاه کلمات و اصطلاحات بصورت خاص مد نظر میگیرم. وقتی "بصورت خاص" میگویم، همین طور هم می‌پندارم، چون فرق اصطلاحات را در این دو لهجه، بصورت عام در نظر ندارم، زیرا برای شرح و بسط چنین مأمولی، باید قاموسی و فرهنگی نوشت و یا لست عریض و طویلی را پیش روی خواننده عزیز گذاشت، که این امر نه کار من است و نه من فرصت و مجال این کار را دارم.

در بالا از "دید سطحی و غرض آلود" سخن گفتم، اکنون این دو نکته را اندکی میشگافم.

- "دید سطحی" مراد از دید کسانست، که بدون داشتن انگیزه خاصی، متوجه چنین ظرافتها نبوه‌اند و نیستند، اما

- "دید غرض آلود" و "دید غرض ورز" مراد از دید کسانست، که خود خوب متوجه این نکته‌اند، ولی بنا بر ملحوظاتی خود را به کوچه حسن چپ میزنند و مردم معصوم را با دل پاک ایشان، به ویرانه میبرند. اکثر چنین افغانان، بشکلی از اشکال وابستگی و پابندی به رژیم همسایه طماع و مغرض غربی ما دارند. کسانی که با داشتن چنین وابستگی و پابندی، واقعیت‌ها را انکار میکنند، معلوم است که با رژیم "سیاهپوش - کربلائی" ایران، در "استعمار و دکتاتوری فرهنگی" ایران در قلمرو و بر قلمرو زبان دری، دست دارند. دیده تاریخ ما ایشان را نادیده نمیگیرد و نام چنین اشخاص در لست کبیر و صغیر "شاه شجاع‌ها" و ... (۴) های خرد و بزرگ، با خط جلی ولی کریه، نوشته و منقور خواهد گردید.

عنوان را "کامیاب و ناکام - رد و قبول" گذاشتم. این موضوع معمولاً به ارتباط امتحان در مکاتب و پوهنتون‌ها و دگر مؤسسات تعلیمی و تحصیلی ارتباط می‌گیرد. نتیجه امتحانات را در دری افغانستان با کلمات زیبای دری "کامیاب و ناکام" و در ایران با کلمات عربی "قبول و رد" اظهار و اعلام میکنند. از همان عنوان پیداست که در این نوشته بر اصطلاحات متداول در دری خود و معادل‌های آنها در فارسی ایران مکتب می‌کنم. در دری افغانستان کلمات بسیار زیبا و سجه جدید و قدیم دری استعمال میگردند، که در فارسی ایران از آنها اثری دیده نمیشود. البته باید گفت که ایرانیان متوجه این امر گردیده‌اند، ولی برخورد ایشان در زمینه بازگونه‌است. ایشان میکوشند، هر کلمه و ترکیب عربی را به فارسی درآورند. ایشان حتی کلمات و ترکیبات عربی بسیار معمول و مروج در فارسی را میخوانند دور بریزند و در عوض ترکیبات تازه و غالباً مضحک و بی مزه فارسی وضع کنند. این روش هم کلمات جدید را نشانه میگیرد و نیز ترکیبات قدیم عربی و فرنگی را. مثالهای گوناگون و متعدد مطلب را بکلی روشن میگردانند.

من ضمن مضمون "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" که بتاريخ ۲۰ نومبر ۲۰۰۵ در پورتال افتاد، در زمینه کلمات و اصطلاحات در هر دو لهجه بحثی مفصل نموده‌ام. خواننده عزیز میتواند بر این مقاله در آرشیف در پورتال "ا ج آ" نظری اندازد.

اینک تعدادی از لغات و اصطلاحات را در دری افغانستان و معادل های آنها را در فارسی ایران بیرون کشیده و مورد بررسی و مقایسه قرار میدهم. البته تعداد چنین کلمات بسیار است و من شماری از این عده "بی شمار" را نمونه وار پیش چشم خواننده ارجمند میگذارم و اگر فرصت دست داد و زمینه مساعد گردید، مجموعه ها و دسته های دیگر و بیشتر را نیز عرضه خواهم نمود:

## آهسته - یواش :

کلمه آهسته (۵) از لغات زیبای دری و فارسیست، که در زبان گفتار ایرانیان کاملاً متروک گردیده و در عوض آن کلمه ترکی "یواش" استعمال میگردد. کلمه "آهسته" را تنها در "زبان تحریر" فارسی ایران میتوان سراغ کرد.

## دیگ - قابلمه :

"دیگ" از کلمات زیبا و قدیم دریست، چنانکه خاقانی شروانی در وصف عنصری بلخی فرماید :

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری

در ایران کلمه "دیگ" از زبان گفتار کاملاً رخت بر بسته است و در عوض لغت ترکی "قابلمه" وسیعاً استعمال میگردد.

## برادر - داداش :

کلمه "برادر" که لغت نیست فارسی و دری و در اکثر زبانهای خانواده هند و اروپائی سراغ میگردد، در زبان گفتار فارسی ایران به ندرت بکار برده میشود. ایرانیان در عوض "برادر" معمولاً کلمه ترکی "داداش" را بکار میبندند.

## دستار - عمامه :

"دستار" از کلمات زیبای فارسی دریست، که از قرون متمادی مورد استفاده دری زبانان بوده؛ در تمام قلمرو زبان فارسی و دری. متأسفانه در کشور ایران از مدتهاست، که این کلمه را ترک کرده و بجایش کلمه عربی "عمامه" را استعمال میکنند. حکیم فرخی سیستانی، همان قصیده سرای بی همتا، در ذکر وفات سلطان مقتدر غزنه، محمود غزنوی، قصیده رثائییه ای سروده، که چند بیتش را در همین ارتباط نقل میکنم :

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار      چه فتادست که امسال دگرگون شده کار  
خانه ها بینم پر نوحه و پر بانگ و خروش      نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار  
حاجبان بینم خسته دل و پوشیده سیه      کله از سر یکی افکنده و دیگر دستار

(صفحه ۹۰ دیوان، چاپ داکتر دبیر سیاقی)

## تعزیر - تحریم :

وقتی در مورد "تعزیر" و "تحریم" سخن میگویم، منظورم ترجمه کلمه انگلیسی Sanction است، که در افغانستان و ایران به دو گونه متفاوت ترجمه گردیده است. لغت "سنکشن" که معمولاً در صبغت جمع و در هیئت Sanctions "سنکشنس" استعمال میگردد، معنای "جزا دادن" و "مجازات" را دارد. پس بهترین معادل این کلمه در زبان ما همانا کلمه "مجازات" است. کلمه "تعزیر" که نیز عربی بوده و در معنای "مجازات کردن"، حد شرعی را تطبیق کردن و دره زدن" است، هم ترجمه بدی نیست و میتواند مفهوم Sanction را درست اداء نماید. کلمه "سنکشن" که از مدتیست در ادبیات سیاسی جهان غرب بکار برده میشود و از همانجا به زبانهای دیگر عالم، از جمله فارسی و دری، هم سرایت کرده، تجویزی است که برای کاری "تضمین اجرائی" میدهد. دولتها برای مجبور ساختن کشور یا کشورهای از این سلاح استفاده کرده و خواسته های خود را بر ایشان می قبولانند. و آن انواعی دارد، مثلاً :

- از طریق "محاصره" که در زبان فرنگی به آن Embargo گویند

- و یا از طریق "تحریم" که در زبان انگلیسی Boycott گویند

- و یا "تعلیق" که خود "تحریم موقت" میباشد و غیره.

پس "محاصره" و "تحریم" و "تعلیق" از ابزارهای "تعزیرات" یا "سنکشنس" میباشد. البته هرکدام از این ابزارها انواعی دارد، مثلاً :

- "محاصره نظامی" که به زور نظامی جلو ورود و صدور کالا و خصوصاً جنگ ابزار را به مملکتی بگیرند

- "محاصره اقتصادی" که مملکتی را از نگاه اقتصادی در مضیقه قرار بدهند و غیره

"بایکات" یا "تحریم" که بالوسيله بخواهند روابط اقتصادی و تجارتي و سیاسي و نظامي و فرهنگی و حتی سپورتي خود را با کشوري موقتاً قطع کنند. مثلاً وقتی اتحادشوروی بر افغانستان حمله کرده و به اشغال نظامی آن

پرداخت، جمی کارتر رئیس جمهور وقت اضلاع متحده امریکا "بازیهای اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو" را تحریم کرد و نگذاشت، که ورزشکاران امریکائی در این بازی ها اشتراک ورزند. و یا "تحریم اقتصادی کیوبا" که از عرصه بیشتر از چهل سال عملی میگردد و ضمن آن اتازونی هرگونه روابط اقتصادی را با این کشور ممنوع قرار داده است. و قس علیهذا.

پس از شرح بالا میتوان گفت که "تعزیر" و "تحریم"، نسبت "عام" و خاص" را دارند، یعنی که هر "تحریم"، "تعزیر" شمرده میشود، اما هر "تعزیر"، "تحریم" نیست. چون "تحریم" نوعی از "تعزیر" است و "تعزیر" انواع بسیار دارد، چنانکه تذکرش رفت.

با این شرح که کمی طولانی هم گردید، پی می بریم که وضع و استعمال اصطلاح ایرانی "تحریم" برای کلمه انگلیسی Sanction خیلی نارسا و نیم دلمل است.

در زمینه "تعزیر" و "تحریم" حدوداً ده سال پیش مضمونی در جریده "امید" نشر کرده بودم، که با نقل مستقیمش کارم آسان میگردد. چون بدان عجالاً دست نیافتیم، مراتب بالا را با تداعی از همان مقاله خلاصتاً نوشتم.

## رشد - توسعه :

وقتی از این دو کلمه درین مبحث سخن میگویم، مراد از ترجمه کلمه Development انگلیسی و Entwicklung آلمانی و معادل‌های دیگر زبانهای فرنگی آنهاست، که در دری افغانستان با کلمه "رشد" یا "انکشاف" و در ایران با کلمه "توسعه" ترجمه گردیده که البته هرسه کلمات تازی اند. در دری افغانستان مثلاً "رشد اقتصادی" گویند و در فارسی ایران "توسعه اقتصادی". حال ببینیم که کدام ترجمه رساتر است و مفهوم را بهتر افاده کرده میتواند؟ پس درینجا به بحثی لغوی نیاز است و من آنرا ذیلاً عرضه میکنم :

- "رشد" (به ضم اول) را فرهنگ عمید "نمو و ترقی و بالندگی" معنی کرده است. البته این لغت در اصل معانی دیگری دارد، که درینجا مورد نظر ما نیست.

- "انکشاف" لغتاً در معنای "برهنه شدن و پدیدار گشتن" و اصطلاحاً به معنای "رشد و نمو" است. چنانکه وقتی از "ممالک انکشاف نیافته" سخن میگوئیم، مراد کشورهاییست که به رشد اقتصادی و صنعتی و علمی و غیره نرسیده باشند.

- "توسعه" را فرهنگ عمید در معنای "فراخی و گشادگی" می آورد. اما "توسعه" که بمانند کلمه "توسیع" از باب "تفعیل" است، اصلاً معنای "وسعت دادن، گسترش دادن و فراخ گردانیدن" را میدهد و از کلمه "وسع" و "وسعت" یعنی "پهنا و فراخی" اشتقاق یافته است، که بیشتر با "سطح" و "قشر" و "روی" چیزی ارتباط میگیرد. پس "توسیع" و "توسعه" هر دو لغتاً در هنگامی به کار روند، که بخواهند "سطح" و "ساحه" و "مساحت" چیزی را گسترش و وسعت بدهند و وسیعتر بسازند.

هم "رشد" (مصدر سه حرفی) و نیز "انکشاف" از باب "انفعال"، از نگاه صرفی مصادر "لازمی" اند، که با "شدن و بودن و گردیدن" ارتباط میگیرند، در حالی که "توسعه" بحیث مصدر متعدی از عملیه ای که با "کردن"، دادن، ساختن، گرداندن و نظائر آن حکایت میکند، ارتباط میگیرد. چون کلمات فرنگی مُعادل، همه با "شدن و گردیدن و بودن" ارتباط صرفی دارد، ازین نگاه هم میتوان کلمه "رشد" و "انکشاف" را ترجمه رساتر دانست.

## خیز - پرش : (مورد استعمال : ورزش)

"خیز" عملیه ایست که طی آن با یک "جهش" خود را از نقطه A به نقطه B میرسانند و این بدون "بال و پر" ممکن است. اما "پریدن" منطقاً محض با "بال و پر" امکان دارد، ولو که در فارسی ایران آنرا معادل "جهیدن" و "خیز زدن" هم استعمال میکنند. در ورزش اتلتیک خفیف در دری ما سخن از "خیز دراز" و "خیز بلند" و غیره که ترکیبات محض دری اند، میرود. در حالی که در فارسی ایران اصطلاحات "پرش طول" و "پرش ارتفاع" را که ترکیبات "دری - عربی" میباشند معادل قرار داده اند.

## دو - دوش (به فتح اول و کسر دوم)

این دو لغت که هر دو از "دویدن" برخاسته اند، در زمینه ورزش بکار میروند، "دو" در ایران و "دوش" در افغانستان. "دو" مصدر مرخم از "دویدن" است که به حیث "اسم مصدر" بکار میرود و "دوش" ذاتاً "اسم مصدر" است. کلماتی از قبیل "کنش، وزش، کوشش، گشش، کشش، تراوش، سازش، ورزش، مالش، نالش" همه از همین سیاق کلمات اند که از مصادر "کردن، وزیدن، کوشیدن، کشتن، کشیدن، تراویدن، ساختن، ورزیدن، مالیدن، نالیدن" ساخته شده اند. در زبان دری ما هر دو استعمال گردیده اند، هم "دو" و نیز "دوش"، چنان که ضرب المثل مشهور ما که گوید "تازی نو، شکار را میگیرد به دو"، مشعر بر چنین استعمال است. و یا در زبان گفتار خویش بسیار میگوئیم که : "به دوش رفت" یعنی "دوان دوان رفت" و یا "به دوش برو" یعنی "بسیار با عجله برو". در فارسی ایران ترکیب "دوش" دیده نمیشود. من نه این ترکیب را هنگام سفرهای متوالی و بی شمارم از ایران، از کسی شنیدم و نه آن را در فرهنگ هائی از قبیل "عمید" و "معین" و "فرهنگ فارسی امروز" -

تألیف غلام حسین صدری افشار و نسرین حکمی و نسترن حکمی - ، یافتیم. اگر برادران ایرانی ما ترکیب زیبایی "دوش" را می شناختند، شاید جانشین کلمه "دو" اش میساختند.

## کامیاب و ناکام - رد و قبول

اینک که مثالهایی چند از لغات مترادف و مُعادل فارسی ایران و دری افغانستان را بر سیل نمونه ذکر کردم، به دو جفت کلمات عنوان مقاله میپردازم. مراد از جفتهای "کامیاب و ناکام" دری ما و "قبول و رد" فارسی ایران است، که درینجا اندک کاویده خواهند گردید :

- "کامیاب و ناکام" کلمات زیبا و سجه دری بوده و از ریشه "کام" با اضافهت پسوند و پیشوند "صفت ساز" ترکیب گردیده اند.

- "کام" کلمه دری بوده و در دو معنی به کار میرود ؛ یکی "قسمتی از داخل دهان" و دیگر "آرزو، مقصود و مراد". "کامیاب" مخفف "کام یابنده" به کسی گفته شود، که به مقصود و مراد و آرزوی خود رسیده باشد. برعکس کلمه "ناکام" یعنی کسی که به "کام" و مقصود و مراد خود نرسیده است. در ایران در عوض این دو کلمه قشنگ و خیلی خوش ترکیب دری، کلمات "قبول" و "رد" را که هر دو عربی اند، استعمال مینمایند. "کامیاب" و "ناکام" هر دو "صفت" اند که در ترکیب با "شدن" ، گردیدن ، گشتن ، کردن ، ساختن ، کشیدن ، ماندن " استعمال میگردند. مثلاً گویند : "فلان نفر کامیاب گردید" و یا "بهمان ناکام ماند" و یا "معلم فلانی را کامیاب ساخت" یا "معلم بهمانی را ناکام کشید". از کلمات "کامیاب" و "ناکام" میتوان اسمای مصدر (اسمای معنای) "کامیابی" و "ناکامی" را ساخت و در جمله بکار برد. مثلاً میگوئیم "علت کامیابی او، سعی و کوشش مداومش در درس و مکتب بود" یا "ناکامی وی باعث گردید، که به درس و تحصیل توجه جدی نماید" و غیره. و ازین باب کاربرد های متنوع دیگر. با مد نظر گرفتن استعمال گسترده کلمات "کامیاب و ناکام" - چنانکه نمونه وار مثال زده شد - گمان نمیکنم که از "رد و قبول" فارسی ایران کسی این همه ترکیبات متنوع ، مختلف المعانی و خوشنما را درست کرده بتواند. آیا ممکن است که جملات "فلانی را کامیاب ساخت" یا "بهمانی را ناکام کشید" و یا "فلان کس ناکام ماند" و یا "علت کامیابی او در کجا نهفته است؟" و یا "ناکامی او معلول تنبلی خود وی بود" را با استفاده از اصطلاحات ایرانی "رد و قبول" و بدون مدد جستن از "افعال مُعین" اضافی ارائه و افاده نمود؟؟؟؟ جواب من کاملاً منفی و بلکه منفی در منفی است. اصطلاحات "رد" و "قبول" فارسی ایران، "مصادر عربی" اند و ترکیب گردیدن با "ماندن ، بودن ، کشیدن" و یا ترکیب شدن با "یای مصدری" را به مشکل اجازت میدهند، چنانکه در مورد "کامیاب" و "ناکام" شاهد آن بودیم. اگر ترکیبات "رد و قبول" فارسی ایران در برابر "ناکام و کامیاب" دری افغانستان گذاشته شوند، به یک نگاه در خواهیم یافت که کدام جفت علی الحساب رنگ میبازد!!!!!!!

من میگویم که لغت سازان دری افغانستان به مراتب موفق تر بوده اند، نسبت به لغتسازان ایرانی، چون اولیان تمام جوانب لازم و ضروری را که حین ساختن لغت جدید باید مد نظر گرفته شود، مُراعات میکنند، ولی این نکته در مورد لغت سازان ایرانی - و در رأس همه "فرهنگستان زبان" ایران - چندان صادق نیست!!!!!!!

## توضیحات :

۱ - مردم عوام کابل در عوض "سنگ زغال" یا "زغال سنگ" ترکیب "سنگ سوخت" را بکار میبرند، که هم ساخت بسیار زیبا دارد و هم با خواص فیزیکی این ماده بهتر سر میخورد. این ترکیب رسا متأسفانه در "زبان تحریر" و باصطلاح ادباء "لفظ قلم" رواج نیافته است. با تأسف که "غیرت بیجا" باعث گردیده است، تا از ذخایر گنجینه لایزال زبان عامیانه، در زبان کتابت استفاده نگرده؛ و آن با وجود وقوف بر موجودیت کلمات بسیار ظریف و گیرای زبان عوام!!! "سنگ زغال و یا زغال سنگ" شاید ترجمه باللفظ از زبانهای فرنگی باشد، چنانکه در زبان المانی Steinkohle گویند، که همانا مرادف "زغال سنگ" زبان ماست.

۲ - ترکیب "فزیک زبان" شاید تاکنون شنیده نشده باشد، مگر من که برای شرح و بیان نکته مورد نظر، کلمه بهتر و رساتری نیافتم، همین "ترکیب" را ساختم و به استعمالش در مورد زبان پرداختم، ولو که برای بسا کسان، نامأنوس و غیرعادی هم جلوه کند!!!!!!!

۳ - در مورد ترکیب "سر و مانجه" شرحی را از یکی از مقالات پیشینم، معنون به "جرم و گناه - صغیره و کبیره" ، که در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" موجود است ، نقل میکنم :

« "سر و مانجه" اصطلاح عامیانه و در معنای "رُموز و اسرار" است. بسیار حدس میزنم که ترکیب "سر و مانجه" شجره تاریخی دارد، که به روزگار هوتکیان برمیگردد. در زمانی که افغانستان یا "خراسان دیروزی" ، در حالت تجزیه و زیر تسلط بیگانگان بسر میبرد، جنبش های آزادیخواهی در جنوب و شرق کشور رونما گردید. یکی ازین جنبشها بزعامت میرویس خان هوتکی براه افتاد، که در اندک مدت نه تنها سلطه صفویان را از گوشه بزرگ کشورما برانداخت، بلکه رژیم فاسد و فرتوت صفوی فارس را نیز سرنگون ساخت. در جرگه بزرگی که بر رهبری حاجی میرویس خان هوتکی در قریه "مانجه" در سی مایلی شمال شرق قندهار براه افتاد، تصمیم به قتل گرگین

گرجی - گماشته بیباک و خونخوار صفوی در قندهار - و اعلان استقلال، گرفته شد. چون "جرگه مانجه" کاملاً سیرّی و در کمال خفاء برپا شد و نتیجه اش هم دلخواه بود، اصطلاح "سیرّ مانجه" زبانزد عام و خاص گردید، که بعدها تغییر شکل داده و به "سیرّ و مانجه" مبدل گشت. کابلیان عزیز سین "سیرّ" را مضموم تلفظ کرده و "سُر و مانجه" گویند. شاید هم این ترکیب در اول به پشتو بوده، که پسرها - با حفظ عین پیش منظر تاریخی - باللفظ وارد دری گردیده است. «

۴ - جمله مکمل بالا چنین خواهد بود: دیده تاریخ ایشان را نادیده نمیگیرد و نام چنین اشخاص در لست کبیر و صغیر "شاه شجاع ها و تره کی ها و امین ها و ببرک ها و نجیب ها و محمود بریالی ها و ربانی ها و مسعود ها و مزاری ها و دوستم ها و محقق ها و خلیلی ها و عطا ها و مخدوم رهین ها و لطیف پدram ها و عزیزپور ها و عصر دولتشاهی ها و بشیر بغلانی ها و خوجه بشیر احمد انصاریها و ... های خرد و بزرگ دیگر"، با خط جلی ولی کریمه، نوشته و منقور خواهد گردید.

۵ - تابستان سال ۱۹۸۴ بود و اولین بار بود، که از ایران بعد از انقلاب اسلامی، دیدن میکردم. در آن وقت که اختناق در اوجش قرار داشت و مردم صدای اعتراض خود را بلند کرده نمی توانستند، تکسی رانی را دیدم در "میدان مشتاق" کرمان، که در پشت شیشه عقبی موتر خود لوحه ای با خط درشت نصب کرده بود. میدانید، چه چیزی روی لوحه نوشته شده بود؟ روی لوحه با خط زیبای نستعلیق فقط یک کلمه را نوشته بودند، کلمه "آهسته" را اما بشکل "آحصطه"، تا احتجاج خاموشانه خود را آهسته بگوش ملاها برساند، که از "عربی مآبی" و "استعراب" دست بردارند!!!!!!